

گشتی در زندگی مت دیمون
نویسنده‌ای که سوپر استار شد

میلادخراسانیان

■ ماتیو پیگی (مت دیمون) متولد هشتم اکتبر ۱۹۷۰، بازیگر، فیلمنامه‌نویس و فعال امور خیریه آمریکایی است که دوره حرفه‌ای‌اش پس از موفقیت فیلم «ویل هانتینگ متفاوت» (سال ۱۹۹۷) از سکانسی که به همراه دوستش بن افلک نوشته بود، شروع شد. این دو، جایزه بهترین فیلمنامه اسکار و همین‌طور گلدن کلاب را از آن خود کردند و مت دیمون برای ایفای نقش اصلی در فیلم، چندین نامزدی بهترین بازیگر مرد از ستاره شدن در فیلم‌های موفق همچون «تجات سرباز رایان» (سال ۱۹۹۸) و «سه‌گانه اقیانوس و یورن»، تحسین منتقدان را برای بازی در درام‌هایی همچون «سیرایانا» (سال ۲۰۰۵)، «چوپان خوب» (سال ۲۰۰۶) و «درگشتگان» (سال ۲۰۰۶) برانگیخت. او در سال ۱۹۹۹ برای ایفای نقش اول در فیلم «آقای ریپلی بااستعداد» نامزد گلدن کلاب و همین‌طور برای بهترین بازیگر نقش مکمل فیلم «شکست‌ناپذیر» در سال ۲۰۰۹ نامزد جایزه اسکار شد.

حرفه بازیگری

در اوایل دهه ۹۰، دیمون و افلک فیلمنامه‌ای در مورد یک نابغه جوان ریاضی نوشتند. آنها با توجه به توصیه‌هایی از راب رینبر، ویلیام گلدمن و دوست‌شان کوین اسمیت، تغییراتی را در فیلمنامه ایجاد کردند. فیلمنامه، نهایتاً «ویل هانتینگ متفاوت» نامیده شد و ۹ نامزدی جایزه اسکار را به همراه داشت که دیمون و افلک جایزه بهترین فیلمنامه را از آن خود کردند. برای همین فیلم، دیمون نامزد جایزه بهترین بازیگر و رایین ویلیامز هم نامزد بهترین بازیگر نقش مکمل شد. در حالی که فیلم در سراسر جهان بیش از ۲۲۵ میلیون دلار فروش کرده بود، دیمون و افلک هر کدام ۵۰۰هزار دلار دریافت کردند. دیمون در سال ۱۹۹۷ در درام موفق «باران‌ساز» هم نقش اصلی داشت. نقشی که لس‌آنجلس تأیید برای آن، از او به عنوان جوان بااستعدادی نام برد که به‌سوی ستاره شدن می‌رود. استیون اسپیلبرگ پس از دیدن دیمون در «ویل هانتینگ متفاوت» او را به عنوان کاراکتری افتخاری در فیلم «تجات سرباز رایان» انتخاب کرد.

ستاره‌هاپلود

دیمون به خاطر طیف وسیع نقش‌هایی که انتخاب می‌کند، مشهور است. از پرتره منفی تام ریپلی در فیلم «آقای ریپلی متفاوت» تافرشته‌ای که فرهنگ پاپ را توضیح می‌دهد در فیلم «داگما» در سال ۱۹۹۹. از یک دوقلوی همسان در «Stuck on You» در سال ۲۰۰۲ که نظرات مختلفی را به دنبال داشت تا فیلم «کم هزینه گری» که با کیسی افلک و گاس ون سنت نوشت. دیمون برای نقش ریپلی که نامزد گلدن کلاب شده بود به طور کل نظرات مثبتی را به دست آورد. همان‌طور که ورایتی نوشت: «دیمون کاراکتر خود را بسیار هنرمندانه از اشتیاق معصومانه به سمت منطقی خشک برد.» تلاش دیمون برای به تحریر در آوردن نقش‌های اصلی درام‌هایی همچون «همه اسب‌های زیبا» و «آفسانه باگر وانس»، هم از دیدگاه منتقدان و هم از نظر گیشه ناموفق بود. ورایتی برای کار او در فیلم «همه اسب‌های زیبا» می‌نویسد: «دیمون نه مرد جوانی به نظر می‌آمد که زندگیش را در سرزمع‌ای در تگزاس سپری کرده باشد و نه صحبت‌هایش با پنه‌لویه کروز به چشم می‌آمد.» برای فیلم «افسانه باگر» رابرت ردفورد هم چندان موفق نبود. او در فیلم «یازده یار اوشن» سال ۲۰۰۱ اسپیلبرگ نقش لینوس کالدول درد را به همراه جرج کلونی، براد پیت و جولیانا رابر تز داشت. او در سری‌های «تریلر بورن» نقش جیسون بورن قاتل را داشت. نشریه اینترتینمنت ویکلی، دیمون را یکی از ستاره‌های پایان دهه در لیست بهترین‌های خود قرار داد و نوشت: «سال ۲۰۰۲ زمانی که دیمون قرار دارد را امضا کرد هیچ‌کس پیش‌بینی نمی‌کرد که او جزو بهترین‌های دهه شد.» در سال ۲۰۱۰، دیمون برای فیلم «تریلر منطقه سبز» دوباره با پل گرین گراس کارگردان همکاری کرد – که قبلاً در سری‌های بورن هم با هم کار کرده بودند – و تحسین منتقدان را برانگیخت.

فیلم‌های او در سال ۲۰۱۰ عبارتند از – Her after کلیت‌ایستود و فیلم برادران کوئن که در مارس ۲۰۱۰ فیلمبرداری آن آغاز شد. او دو پروژه دیگر با استیون سودربرگ دارد یکی نقش اسکات تورسن مقابل مایکل داگلاس در فیلم «زندگی پیانیست» و دیگری نقشی از یک اثر کلی به کنتاگیون. او همچنین در درام کنت لون‌گان به نام «مسارگارت» هم نقش مکمل دارد که قرار بوده سال ۲۰۰۷ نمایش داده شود اما به دلایل مشکلاتی در تولید هنوز پخش نشده است.



هیچ وقت توقعات مردم از شما آذیت‌تان نمی‌کند؟
خب فردی می‌آید، می‌گوید یاد تان هست چند سال پیش ما شما را فلان جادیدیم؟ اصرار هم دارد که به یاد بیایرد، و شما به من لیخند زدید!

شهرت، نیش و نوش است، درست مثل خود زندگی. اینها دیگر برای من عادت شده است. مردم فکر می‌کنند چون خودشان را به یاد می‌آورند پس حتما در ذهن من هم آن برخورد مانده است. ولی اینکه آذیت شوم نه، احساس و لطفشان را در کم می‌کنم، می‌پذیرم واز آن خوشحالم.

نقش بابا پنچعلی در سربال یا بتخت کوتاه امپ رنگ بود، در فیلمنامه چه چیزی وجود داشت که شما فکر کردید، این نقش جای کار دارد؟
به نظرم آمد که نقش بابا پنچعلی بسا اینکه نه حرکت دارد و نه دیالوگ، اما می‌تواند در نوع خودش تأثیر گذار باشد. یکی از درس‌های بزرگ که در بازیگری می‌آموزی این است که باید بتوانی از فتح چشم و گوش به فتح قلب‌ها برسی. بازیگران جوان یا مبتدی فکر می‌کنند که در یک فیلم هر چه دیالوگ بیشتری بگویند، موفق تر هستند. در صورتی که این طور نیست. اینها اگر چه ممکن است باعث فتح گوش و چشم تماشاگر شوند اما جای کسی را در دل‌ها باز نمی‌کند. آدم بعدها می‌فهمد و می‌بیند که حتی در یک جمع عادی و معمولی یک نفر که ساکت برای خودش یک گوشه نشسته است، می‌تواند خیلی بیشتر از یک آدمی که مدام سرو صدا می‌کند، مقبول و مورد توجه باشد.

برای بازی در این نقش، سراز آدم‌هایی که دچار بیماری آلزایمر هستند، هم رفتید؟

دور و برم این آدم‌ها را زیاد دیده بودم و برایم جالب بود که این بیماری ضمن آنکه شیرینی‌های خاص خودش را دارد، به شدت تلخ و غم‌انگیز است. البته در نقش پنچعلی قرار نبود که خیلی روی آن تلخی‌ها تکیه کند. چون کار طنز بود و به مناسبت عید نوروز پخش می‌شد و قرار بود مردم را شاد کنیم.

شما کجا به دنیا آمده‌اید؟

تهران.

یعنی هیچ‌رگ وریشه مازندرانی ندارید؟

نه، من متولد تهران هستم. پدرم هم رنجانی است.

پس لهجه خاص این نقش را چطور در آوردید؟

در آوردن لهجه هم جزئی از بازیگری است و باید آن را انجام داد. لهجه را با خود آقای مقدم، آقای تنابنده و مشاوران لهجه چک می‌کردیم. در این کاری که حالا مشغول ضبط



علیرضا خمسه را همه می‌شناسند (این جمله کلیشه‌ای است اما در این مورد خاص خیلی به کار می‌آید)، علیرضا خمسه را همه می‌شناسند اما او گاهی نقش‌هایی بازی می‌کند که در آنها من و تو، تماشاگر نه علیرضا خمسه که کاراکتری را می‌بینیم که باورش کرده‌ایم و از یاد می‌بریم که یک بازیگر مشهور دارد نقش‌اش او را بازی می‌کند. مثل بابا پنچعلی، پیرمرد دوست‌داشتنی شمالی سربال یا بتخت که با چندد یالوگ خاصش دل همه را برد. بازیگری که اکثر کارهایش طنز است و در بیشتر این نقش‌ها، متفاوت ظاهر می‌شود، این بار به شکل یک پیرمرد آلزایمری مازنی وارد خانه‌های‌مان شد. بابا پنچعلی با آن شیرینی خاصش، دلیل گفت‌وگویی شد که هر چند دقیقه یک‌بار توسط مردمی که آقای باز یگر را دوست داشتند، قطع می‌شد و البته خمسه هم با حوصله جواب ابراز لطف دوستدارانش را می‌داد. به همین خاطر اولین سوالم، رانه در باره سربال که در باره همین برخوردها پرسیدم و بعد سراغ سربال یا بتخت رفتم.

آن هستیم، لهجه آذری دارم. یک بازیگر باید این توانایی را داشته باشد که با لهجه‌های مختلف حرف بزند وگرنه خیلی از نقش‌های خوب را از دست می‌دهد فقط به خاطر اینکه این توانایی را ندارد. اینجا هم مشاور لهجه دارم و کار را با آنها چک می‌کنم.

اخیرا به خانه قدیم تان سر زده‌اید؟

اتفاقا هفته پیش از طرف یکی از مجلات دعوت شدم به یک تور تهران گردی که به محله قدیمی خودمان هم سری زدیم. اکثر کم‌دین‌های ایران، مدام خودشان را تکرار می‌کنند.

شما برای اینکه در ام‌این تکرار

نیفتید، چه می‌کنید؟

این تکراری نشدن به خود بازیگر برمی‌گردد. اینکه قابلیت ریسک‌پذیری دارد یا نه. من امسال عید در سربال یا بتخت در نقش بابا پنچعلی بازی کردم. پارسال در سربال دارا و ندار در نقش حاجی فیروز و دو سال قبل در سربال هم مرد دو هزار چهره در نقش گاد قادر. من این تفاوت‌ها را دوست دارم و سعی می‌کنم متفاوت کار کنم. در سینمای دنیا هم هستند کسانی که نقش‌های یگانه بازی می‌کنند مثل همفری بوگارت یا کسانی که در هر

فیلمی نقش متفاوتی دارند مثل داستین هافمن یا رابرت دنیرو و آل پاچینو.

به نظر شما چهره تان در مقبول افتادن نقش‌های طنز تان تأثیری دارد؟

قطعا بسیار موثر است. در تعریف بازیگری یکی از آیت‌های تأثیر گذار، ژست و حالات و چهره بازیگر است. البته من جزو

نه. اینها دو مقوله کاملا جدا هستند. یکی مقوله بازیگری است و بازی در هر نقشی و دیگری نقش پدانه من در زندگی خانوادگی‌ام. آن قدرت، درایت، حمایت و هر چیز دیگری که از یک پدر انتظار می‌رود را من هم دارم. مثل همه پدرهای دیگر. به نظر شما تحصیلات آکادمیک دانشگاهی برای بازیگر مفید است یا این استعداد باید در ذات هر کسی باشد؟
تحصیل در زمینه بازیگری باعث می‌شود که موقعیتی فراهم شود که آدم از طریق دانش به پیشش برسد. هستند بسیاری از هنرمندان خوب وقابل ستایش که اگر چه صاحب دانش بازیگری نیستند اما پیش لازم برای این کار را از طریق تجربه فراهم کرده‌اند. تحصیلات و دانشگاه سر کالاف را سریع‌تر به دست آدم‌ها می‌دهد. در واقع تحصیلات آکادمیک باعث می‌شود پیشنی که ۴۰ ساله بر اثر تجربه به دست می‌آید، چهار ساله کسب شود. در واقع تحصیلات راه را کوتاه می‌کند. انگار که میانبر زده‌ای. به قول سیاسیون، آموزش، محور توسعه است و هیچ کشوری نمی‌تواند دچار تحول شود مگر با آموزش. آموزش یعنی بازآموزی آنچه که یاد گرفته‌ایم و پذیرش آن چه که بلد نیستیم.

یعنی یک آدم بی‌استعداد با فرآ گرفتن اصول می‌تواند بازیگری کند؟

آموزش سبب تسهیل به کارگیری آن چیزی می‌شود که وجود دارد، نه چیزی که نیست. مثل آموزشی که به کارگران معدن می‌دهند، که از زمین، سنگ‌ا هن بیرون بیاورند. به آنها آموزش نمی‌دهند در کویر چیزی را بیرون بیاورند که اصلا وجود ندارد! این آدم بی‌استعداد هم مثل کویر است. وقتی چیزی در درونش وجود ندارد، بیرون آوردن آن محال است. همکاری قبلی شما با مه‌ران مدیری همکاری

چهره‌ها

علیرضا خمسه:

زاده شده‌ام که بازی کنم

نکین درخشان



عکس: بهنام موذن

موفقیت آمیزی بود، دوست نداشتید که در سربال قهوه تلخ هم بازی کنید؟

آن کار تجربه جالبی بود. همین امروز آقای گلین تهیه‌کننده آن کار برای یک فیلم سینمایی انیمیشن زنده از من دعوت کردند برای همکاری. این دومین همکاری مشترک من با این تهیه‌کنندگان خواهد بود.

شما هم مجری گری، هم دوبله، هم نویسندگی و هم کارگردانی را تجربه کرده‌اید. از این به بعد شما را بیشتر در قالب بازیگری می‌بینیم یا کارهای دیگر؟

از زمانی که من این کارهای غیر از بازیگری را انجام داده‌ام، سال‌ها می‌گذرد. دوست داشتم به عنوان یک بازیگر تجربه‌های متفاوتی که برام پیش می‌آید را امتحان کنم. اما الان تمرکز من روی بازیگری است و هیچ دغدغه دیگری غیر از آن نخواهم داشت. من بیشتر از همه اینهایی که گفتید به در د بازیگری می‌خورم.

هیچ وقت پیش آمده که نقشی را فقط به خاطر پول بپذیرید؟

اگر بگویم نه حتما دروغ گفته‌ام.

اینکه مردم نقش تان را بپذیرند و دوست داشته باشند چقدر برای تان مهم است؟

خیلی بیشتر از پول و دستمزدی که به خاطر آن نقش می‌گیرم.

یعنی خواست مردم در در جه اول قرار دارد؟

ببینید، من زاده شده‌ام برای بازیگری. باید بازی یک موقع‌هایی مردم بازی من را دوست دارند، یک وقت‌هایی هم خوش‌شان نمی‌آید. اصل این است که من باید بازی کنم. من سعی می‌کنم که نقش‌های خوب و موثر را انتخاب کنم. حالا چه مثبت و چه منفی. البته به نظرم گاهی هم آدم همیشه نمی‌تواند درست عمل کند. یک وقت‌هایی هم کار غلط انجام می‌دهیم تا وقتی کار درست می‌کنیم به چشم بیاید و معلوم شود. نهایتاً من باید بازی کنم. مردم متخارند که این بازی را دوست داشته باشند یا نداشته باشند. ببینید خواست مردم مهم است اما ندای درون من برای انتخاب نقش‌هایم حرف اول را می‌زند. حالا اگر آن ندای درون با خواست مردم یکی باشد که خدا را شکر، اگر نه خوب آن نقش به دل مردم نخواهد نشست. من نمی‌خواهم ادای الکی در بیآورم و بگویم من فقط برای مردم کار می‌کنم. اگر همه چیز این طور بود، می‌رفتم شهردار می‌شدم که بیشتر به درد مردم بخورم و به داد آنها برسم. عرصه تئاتر و سینما بیشتر بر پایه توجه به درونیات است که شکل می‌گیرد. منتها به نظر من هنرمند واقعی و مردمی کسی است که ندای درونش هم سو و هم‌خوان با خواست مردم باشد.

شما امسال در تعطیلات عید هم تا روز سیزدهم سر کار بودید، خسته نیستید؟

به قول قدیمی‌ها، کار، جوهر مرد است. من دارم جوهرم را پر رنگ می‌کنم. تابستان با خانواده به سفر خواهیم رفت و یک استراحت اساسی می‌کنم. مثل یک باتری که شارژ می‌شود.

جایزه گرفتن چقدر برای شما مهم است؟

هیچ انسانی نیست که از تعریف، تشویق و پادش خوشحال نشود. مگر اینکه انسان نباشد. منتها آدم‌ها در این زمینه دو دسته می‌شوند. کسانی که فقط برای پادش کار می‌کنند و کسانی که کار می‌کنند به قصد کار و اگر جایز‌ای هم بگیرند، خوشحال می‌شوند. من دومین دسته‌ام هستم.

اهل فیلم دیدن هستید؟

اهلش هستم ولی واقعا فرشتش را ندارم، اگر زمانی به دستم بیاید که بتوان برای فیلم دیدن کنار بگذارم این کار را خواهم کرد و دوست دارم. اما متأسفانه چنین زمانی اغلب به وجود نمی‌آید. من اصولا اهل همه محصولات و فرآورده‌های فرهنگی هستم. دوست دارم فیلم ببینم، کتاب مطالعه کنم یا شعر بخوانم. برای همین سه ماه تابستان را کار نمی‌کنم ووقتم را برای خانواده و این کارهای شخصی که گفتم می‌گذارم. درست مثل کشاورزی که زمانی را برای آیش زمین خود می‌گذارد. استعدادی بوده که به خاطر بازیگری نتوانسته باشید آن را پرورش دهید؟

بله. استعداد شوهر خوب بودن برای همسرم، پدر خوب بودن برای فرزندانم و پسر خوب بودن برای مادرم.

علیرضا خمسه به روایت شناسنامه

■ علیرضا خمسه در ۹ بهمن ماه سال ۱۳۳۱

در تهران به دنیا آمد. او در سال ۱۳۵۷ به فرانسه رفت و یک‌سال و نیم در مدرسه ون سن، آتلیه اگوستینوال و آتلیه سیته یونیورسیته پاریس، دوره‌های مربوط به پانتومیم، حرکات بدنی و بازیگری را فرا گرفت. در سال ۱۳۵۹ به ایران بازگشت و در سال ۱۳۶۰ برای اولین بار مقابل دوربین سینما رفت و در فیلم «مرگ یزدگرد» بازی کرد. نوع خطوط چهره خمسه و تسلط او بر حرکات صورت (میمیک) و نرمی‌ای که در حرکات بدن او وجود دارد، از همان ابتدای ورود او به حیطه بازیگری، توجه کارگردان‌های کم‌دی‌ساز را به خود جلب کرد و بعد از فیلم جدی «مرگ یزدگرد» بر نامه‌سازان تلویزیون سراغ او رفتند و در برنامه‌هایی مانند «نوروزنامه»، «هوشی و موشی»، «بوزید و یخندید»، «خواستو جمع کن» و «نگاه سوم» با اجرای قطعات نمایشی طنز در بین مخاطبان تلویزیون جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد.

در سال ۱۳۶۷، خمسه در فیلم پرفروش «روز باشکوه» ساخته کیانوش عیاری در کنار «علی نصیریان» و «ایرج طهماسب» و «گوهر خیراندیش» بازی کرد. هر چند این فیلم از سوی تماشاگران با اقبال خوبی روبه‌رو شد اما بازی در مجموعه تلویزیونی «هوشیار و بیدار» که سال ۱۳۶۷ از تلویزیون پخش شد، خمسه را بین مخاطبان عام و خاص کوچک و بزرگ به شهرت خاصی رساند و او را محبوب همه کرد. در همان سال که کیومرث پوراحمد فیلم خوب «لنگرگاه» را ساخت، خمسه در نقشی کاملا متفاوت در آن ظاهر شد. او در این فیلم، نقش «حمزه» را بازی می‌کرد که در یک مسافر‌خانه در شهر بندرعباس کار می‌کرد و پناهگاه دو نوجوانی شده بود که از تهران گریخته و به بندرعباس رفته بودند. نوع بازی و بیان لهجه خمسه، او را به یکی از دوست‌داشتنی‌ترین شخصیت‌های فیلم تبدیل کرد. در سال ۱۳۶۹ با بازی در فیلم «پارتمان شماره ۱۳» به کارگردانی یسارالله صمدی در کنار زنده یاد «جمشید اسماعیل‌خانی» صفحه جدیدی در بازی کمدی او گشوده شد. در این فیلم، خمسه صاحب آپارتمانی در تهران بود که برای فروش آن از کرمان به تهران آمد. او با بیان خوب لهجه کرمانی و بازی روان خود توانست جایزه بهترین بازی را از جشنواره بیونگ‌بانگ کره شمالی در سال ۱۹۹۲ از آن خود کند. این فیلم جشنواره نامزد هفت سیمرغ بود و برنده دو سیمرغ نیز شد. در سال ۱۳۷۲، ابوالحسن داوودی فیلم متفاوت و کمدی «من زمین را دوست دارم» را ساخت. در این فیلم، خمسه نقش مردی فضایی را با ریبیسی کاملاً متفاوت بازی کرد. بازی خوب خمسه و تروکازهای تصویری این فیلم «من زمین را دوست دارم» را با اقبال خوبی از سوی تماشاگران روبه‌رو کرد. در همین سال حسن هدایت، فیلم «چشم شیطان» را با بازی حادته‌ای و کاملاً متفاوت از دیگر کارهای خمسه، مقابل دوربین برد و نقش اول آن را به خمسه داد. در این فیلم، بازی پر تنش و فعال او را کاندیدای بهترین بازیگر نقش اول مرد در سال ۱۳۷۲ و دوازدهمین فیلم فجر کرد. «چشم شیطان» از این دوره جشنواره نامزد دریافت پنج سیمرغ و برنده سه سیمرغ شد. در همان سال، خمسه مجموعه «ششین، پاشو، بخند» را برای گروه کودک و نوجوان شبکه اول ساخت. این مجموعه مورد استقبال خانواده‌ها و کودکان قرار گرفت. سال‌های بعد، خمسه بدون حضور در سینما، در مجموعه تلویزیونی «میگي نه‌نگاه کن» بازی کرد و در بخش‌های مختلف، توانایی‌های خود را به نمایش گذاشت. در سال ۱۳۸۷، خمسه در فیلم «بیست» به ایفای نقش پرداخت و به خاطر بازی در این فیلم موفق به دریافت جایزه سیمرغ بلورین بهترین بازیگر مرد مکل از بیست و هفتمین جشنواره فیلم فجر شد.

عمده آثار خمسه عبارتند از: زیر بام‌های شهر ۱۳۶۸، شکار خاموش ۱۳۶۸، دلاوران کوجه دلگشا ۱۳۷۱، ماموریت آقای شادی ۱۳۷۱، مهریه بی‌بی ۱۳۷۳، ماه پیشونی ۱۳۷۴، پاک‌اخته ۱۳۷۴، مینا و غنچه ۱۳۷۵ و کلید ازدواج ۱۳۷۵ و…

